

نوع مقاله: پژوهشی

بازسازی نظام الهیاتی آریوس در باب پدر، پسر و روح القدس

miladazamimaram@ut.ac.ir

کلیدواژه‌ها: میلاد اعظمی مرام / استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه تهران

مجتبی زروانی / دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه تهران

قربان علمی / دانشیار ادیان و عرفان، دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹

چکیده

مسیحیت، از یک سو دینی است ابراهیمی و معتقد به توحید؛ و از دیگر سو، مدام بر سه مفهوم پدر، پسر و روح القدس تکیه و تأکید دارد. تعیین نسبت و ماهیت ارتباط این سه مفهوم، یکی از مهم‌ترین مسائل الهیات کلاسیک مسیحی بوده است. در این باره، آریوس، از الهیدانان دوره پدران، دیدگاهی درباره این سه بنیاد جوهری دارد که از شورای نیکیه (۳۲۵م) به این سو، بدعت خوانده شد و محکوم گشت. این نوشتار می‌کوشد با استفاده از رویکرد تاریخی - تحلیلی به شناسایی بسترهای فکری مرتبط بپردازد و با تکیه بر آثار موثق آریوس، الهیات او را بازسازی کند. این بررسی نشان می‌دهد که آریوس معتقد بود پدر، متعال و غیر است و از حیث ازلیت و ذات، تنها و یکتاست. پدر به خواست و اراده خود، پسر را در لازم‌الزمان از عدم آفرید تا واسطه خلقت زمان و عالم شود. پسر از حیث ازلیت و ذات، با پدر یکسان نیست؛ ارتباط پدر با پسر ارتباط خالق است با مخلوق؛ و روح القدس اولین مخلوق پسر است و این سه بنیاد جوهری، از حیث ذات و جلال باهم تفاوت دارند.

کلیدواژه‌ها: پدر، تعالی، غیریت، پسر، تنها مولود، مخلوق، روح القدس.

یکی از چالش‌هایی که مسیحیت از همان آغاز با آن مواجه بوده، تعیین نسبت و ماهیت ارتباط سه مفهوم پدر، پسر و روح القدس است. از یک سو، مسیحیت دینی است ابراهیمی و معتقد و معترف به اندیشه توحیدی، و از دیگر سو مدام بر این سه مفهوم تکیه و تأکید دارد. کتاب مقدس مسیحیان شامل دو بخش است: «عهد قدیم» که مقبول یهودیان است و وام‌دار سنت توحیدی؛ و «عهد جدید» که خاص مسیحیان است و در آن به سه مفهوم پدر، پسر و روح القدس اشاره می‌شود (در عهد جدید، هیچ اشاره‌ای به تثلیث به‌عنوان یک آموزه الهیاتی دیده نمی‌شود). بنابراین، الزام نخست برای ترسیم و تبیین کیفیت تثلیث، به‌نحوی که تضادی با باورهای توحیدی نداشته باشد، ریشه در تعالیم خود کتاب مقدس دارد. مسیحیان باید بین تعالیم این دو بخش، نوعی سازگاری و انسجام عقیدتی ایجاد می‌کردند. از دیگر سو، شرایط سیاسی - اجتماعی مسیحیت نیز طرح و تبیین آموزه‌های مسیحی، از جمله تثلیث راه لازم می‌ساخت. مسیحیت در ابتدا دین اقلیت بود و ماهیت تبشیری داشت و مؤدّه «مصلحه» و «ملکوت خدا» را می‌داد. بعدها از حیث عده و عدت رشد کرد تا سرانجام امپراتور کنستانتین آن را دین رسمی امپراتوری روم اعلام کرد. این وضعیت باعث شد تا مسیحیان در دو طیف و با دو هدف متفاوت به تبیین آموزه‌هایی دینی‌شان پردازند: برای مؤمنان به‌جهت تشریح و تعمیق، و برای غیرمؤمنان به‌جهت تبلیغ و تبشیر. همچنین در نتیجه فعالیت‌های تبلیغی یا سیاسی، بسیاری از یونانیان که قبلاً تربیت فلسفی داشتند، به مسیحیت گرویدند. این افراد کوشیدند تا با استفاده از ذهن و دقت فلسفی خود، آموزه‌های مسیحی را معقول و دفاع‌پذیر سازند (این محصولات فکری بعضاً مقبول روحانیان مسیحی نبود). مجموع این امور باعث شد تا ادبیات وسیعی در حوزه خدانشناسی - که احتمالاً چالش‌برانگیزترین و مهم‌ترین آموزه مسیحی بود - شکل بگیرد؛ نزاعی که آریوس بر سر کیفیت و نسبت پدر، پسر و روح القدس به‌راه انداخت، یکی از نخستین چالش‌هایی است که نقشی تأثیرگذار در تاریخ تفکر مسیحی داشت و آموزه کلاسیک تثلیث - چنان‌که در اعتقادنامه نیقیه آمده است - علیه تعالیم او صورت‌بندی شد.

۱. بسترهای الهیاتی مرتبط

پیش از بازسازی الهیات آریوس، دست‌کم به دو دلیل لازم است تصویری هرچند اجمالی از تعالیم الهیدانان زمان او ارائه دهیم: نخست اینکه اندیشه‌های آریوس، نظیر تفکر دیگری، در بستر فکری - فرهنگی خاصی شکل گرفته و از تعالیم و تنش‌های عقیدتی آن زمان اثرپذیرفته و بر آنها اثر گذاشته است؛ دوم اینکه خود آریوس مدعی بود الهیاتش بدعت‌گذارانه نیست؛ بلکه ریشه در الهیات پدران پیشین دارد: «ایمان ما چنین است؛ ایمانی که از پدران پیشین و نیز از خود شما، ای پاپ مبارک آموخته‌ایم» (نامه به اسکندر، بند دوم).

۱-۱. دفاعیه‌پردازان

اگر بخواهیم عزیمت‌گاهی برای اندیشه‌های آریوس را معین کنیم، باید «نشان اندیشه‌های او را تا دفاعیه‌پردازان پی گرفت» (تران، ۲۰۱۰، ص ۳). بیشتر دفاعیه‌پردازان تربیت فلسفی داشتند و می‌کوشیدند با استفاده از ابزارهای

فکری - فرهنگی زمان خود، از آموزه‌های مسیحی دفاع کنند یا به تدوینشان بپردازند. آنها در باب آموزهٔ پسر، بیشتر چشم‌اندازی هستی‌شناختی و حتی معرفت‌شناختی داشتند تا نجات‌شناختی. مطابق طرح هستی‌شناختی آنها، خدای متعال برای تدارک آفرینش، ابتدا لوگوس را آفرید و او را واسطهٔ آفرینش قرار داد. دفاعیه‌پردازان، «لوگوس را که لازمهٔ عمل آفرینش بود، آشکارا مادون خدای پدر می‌دانستند. همچنین آنها برای حفظ اندیشهٔ گریزناپذیر توحید، آشکارا لوگوس را در قیاس با خدا محدود کردند... لوگوس در ارتباط با کیهان و عالم فهم شد تا تعالی، رؤیت‌ناپذیری و معرفت‌ناپذیری مطلق خدا را برساند. تعالی محض خدا به او اجازه نمی‌داد که مستقیماً با انسان و عالم ارتباط برقرار کند. لوگوس، محصول ارادهٔ آفرینشی خدا، یک واسطهٔ مادون و مأخوذ بود» (علی‌شاه، ۲۰۱۲، ص ۳۱۲). البته دیدگاه دیگری وجود دارد که دفاعیه‌پردازان را مدافع وحدت ذاتی لوگوس با خدا می‌داند. مطابق این دیدگاه، «قضاوت دربارهٔ دفاعیه‌پردازان بر اساس الهیات پسائیکه بسیار ناعادلانه است. می‌توان عبارتهای بریده در تأیید این گمان نقل کرد که آنها تعلیم می‌دادند وجود پسر تابع و مادون وجود پدر است یا معتقد به وجود ازلی پسر نبودند؛ اما مطالعهٔ دقیق آثارشان این دست گمانه‌زنی‌ها را تأیید نمی‌کند» (راش، ۱۹۸۰، ص ۶). این اختلاف‌نظر نشان می‌دهد که تعالیم آنها دربارهٔ ماهیت ارتباط لوگوس با خدای پدر، آستن تفاسیر مختلف است و ممکن بود پدران پسین با توسل به سنت پیشین، عقایدی متفاوت و گاه متعارضی مطرح کنند و درعین حال مدعی راست‌کیشی باشند؛ نظیر آنچه در مناقشهٔ آریوس می‌یابیم.

۲-۱. پادشاه‌گرایی

بستر الهیاتی دیگری که در بازسازی تحلیلی اندیشه‌های آریوس اهمیت دارد، پادشاه‌گرایی (monarchianism) است. این دیدگاه دو زیرمقوله دارد: پادشاه‌گرایی پویا (dynamic monarchianism) و پادشاه‌گرایی مظاهری (modalistic monarchianism) که هر دو در اواخر سدهٔ دوم و اوایل سدهٔ سوم میلادی ظهور کردند و - هرچند به‌نحوی متفاوت - بر یگانگی و اتحاد خدا تأکید داشتند. مطابق تعالیم پادشاه‌گرایی مظاهری، «عناوین پدر، پسر و روح القدس صرفاً بر حال‌ها (و از این‌رو اسم‌ها) یا اظهارات خدای واحد دلالت دارند. پدر، پسر و روح القدس موضوعات/ اشخاصی متمایز نیستند؛ بلکه نام‌هایی برای تجلیات خدایند» (وایناندی، ۲۰۰۳، ص ۵۹). پادشاه‌گرایی پویا - که در تشریح اندیشه‌های آریوس اهمیت بیشتری نسبت به شق نخست آن دارد - تعلیم می‌دهد که «خدا به‌نحوی پویا در مسیح حضور دارد؛ پس عیسا اجل از هر وجود دیگری است؛ اما خدا نیست» (کارکاینن، ۲۰۰۷، ص ۶۷). این نظر که فرزندخوانده‌گرایی (adoptionism) نیز نامیده می‌شود، مدعی است: «مسیح صرفاً انسانی بود که روح خدا بر او نزول کرد. از خدا بود؛ اما خود او خدا نبود» (تران، ۲۰۱۰، ص ۴). پائول اهل ساموساتا (Paul of Samosata) این نگرش را جلوتر برد و معتقد شد که لوگوس یک موجود شخصی و خودبسند نیست؛ بلکه صرفاً حکم و فرمان خداست. به باور او، «خدا آنچه را می‌خواست، از طریق عیسای بشری حکم کرد و

تحقق بخشید... لوگوس قدرتی پویا در حیات عیسا بود که حضور پویای خدا در عیسا را نشان می‌داد» (کارکاینن، ۲۰۰۷، ص ۶۸). این عقیده در ۲۶۸م در شورای انطاکیه محکوم شد.

۱-۳. اورینگن

برداشت اورینگن/اسکندریه (Origen of Alexandria) (۱۸۵-۲۵۴م) از لوگوس و نسبت آن با خدای پدر نیز در شکل‌گیری مناقشه آریوسی اهمیت بسیار دارد. «از یک سو، اورینگن هرگز در تصدیق و تصریح الوهیت مطلق لوگوس، که در مسیح تجسد یافت، به‌عنوان وجود ازلی و یکسان با خدای پدر دست نکشید؛ و از دیگر سو، او مدام گرفتار آموزه مادون‌گرایی (subordinationism) می‌شود؛ یعنی تمایل به فروکاست لوگوس به امری مادون پدر» (اولسن، ۱۹۹۹، ص ۱۰۸). ظاهراً همین دو برداشت از لوگوس بود که به‌صورت دو سنت اورینگنی متفاوت ادامه یافت: یک سنت محتاط و جناح راست، و دیگری افراطی‌تر. طبق رویکرد افراطی‌تر، «الوهیت پسر ناشی از الوهیت پدر بود؛ امری که پسر را خدای ثانی می‌کرد... کلمه با خدا یکی است؛ اما شأن و منزلتی پایین‌تر از او دارد» (تران، ۲۰۱۰، ص ۵). از میان حامیان سنت اول می‌توان اسکندر/اسکندریه را نام برد، و ائوسیبوس قیصریه حامی مشهور سنت دوم بود. جالب اینکه اسکندر مخالف سرسخت آریوس بود و ائوسیبوس قیصریه حامی او. بنابراین می‌توان پنداشت، این دو سنت اورینگنی بود که در روند الهیاتی خود به مناقشه آریوسی انجامید: اورینگن در موضوع مسیح‌شناسی «پایه‌گذار سنت تفکیک میان الوهیت کامل پدر و الوهیت پایین‌تر پسر بود. بعضی از پژوهشگران مذهب آریوس را پیامد طبیعی همین رویکرد می‌دانند» (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

همین بررسی مجمل به‌خوبی نشان می‌دهد که برخلاف دعوی آتاناسیوس - که معتقد بود: «اگر آریوس به تفسیر کلیسا از کتاب مقدس وفادار می‌ماند، در مسیح‌شناسی مرتکب اشتباه نمی‌شد» (همان، ص ۴۷-۴۸) - اندیشه‌های آریوس بدون سابقه و نوآورانه نبود و او چنین ادعایی نداشت؛ برعکس، آریوس مدعی بود که در صورت‌بندی اندیشه‌های خود، از جریانی قدیمی در تاریخ کلیسا مدد گرفته است. به باور آریوس، اندیشه‌های او نه تنها راست‌دینی است، بلکه از الهیات مدرسی معتبر اسکندریه مدد گرفت که به میراث فکری متألّهانی نظیر کلمنت و اورینگن وابسته بود، نه سلسله‌مراتب کلیسای. «آریوس یک متأله محافظه‌کار و چنان وابسته به سنت گذشته بود که دیدگاه اساسی خود درباره الوهیت را تغییر نمی‌داد» (تران، ۲۰۱۰، ص ۳). همچنین آریوس می‌کوشید مرجع نهایی بحث او کتاب مقدس باشد و در صورت‌بندی اندیشه‌هایش، مدام به کتاب مقدس رجوع می‌کرد:

آریوس کتب مقدس را به‌خوبی می‌شناخت و آثار متعددی برای تأیید ادعای خود - مبنی بر اینکه مسیح کلمه‌الله فقط می‌توانست موجودی مثل خود ما باشد - تألیف نمود. قطعه کلیدی توصیف حکمت الهی در کتاب امثال بود که با صراحت بیان می‌کرد، خداوند حکمت را از همان ابتدا آفریده بود. این متن همچنین بیان می‌کرد که حکمت، عامل و نماینده آفرینش بود؛ مفهومی که در مقدمه انجیل یوحنا مقدس تکرار گردید (آرمسترانگ، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲).

۲. آریوس (حدود ۲۵۰-۳۳۶)

آریوس از متألهان دوره پدران است و مطالعه تاریخ عقاید مسیحی بدون بررسی دیدگاه‌های او ناقص خواهد ماند. در واقع، راست‌دینی مندرج در اعتقادنامه نیقیه علیه عقاید او تدوین شد. در باب شخصیت و اندیشه آریوس، اطلاعات دست‌اول و یقینی چندانی در دست نیست. آنچه برجای مانده نیز یا در آثار مخالفان سرسخت آریوس، نظیر آتاناسیوس اسکندریه (Athanasius of Alexandria) (حدود ۲۹۶-۳۷۳) و ایپیفانیوس سالامیس (Epiphanius of Salamis) (حدود ۳۱۵-۴۰۳) است یا در آثار مورخان کلاسیک کلیسا و کمابیش مغرضی همچون سقراط (Socrates) (۳۸۰-۴۵۰) و سوزومن (Sozomen) (اوایل سده پنجم) است که یک یا چند سده پس از او دست به نگارش برده‌اند. به احتمال زیاد، یکی از دلایل این قلت منابع، اقدامی بود که حکومت به‌دستور امپراتور کنستانتین، برای نابودی آثار آریوس انجام داد (لوگان، ۲۰۰۹، ص ۱۲-۱۳؛ هاوگارد، ۱۹۶۰، ص ۲۵۴).

به‌رحال، اطلاعات محدود و اندک ما از زندگی و احوال آریوس به این صورت است: او متولد لیبی است و «در دوران سیلینوس، پرسیتر اسقف‌نشین باسالیس بود و در یک ناحیه روستایی در اسکندریه به خدمت می‌پرداخت. او واعظی بلندبالا، زاهدپیشه و سخنور بود و در مواظبت کتاب مقدسی خود، از تأملات افلاطونی بهره می‌برد و شنوندگان وفادارش او را بسیار می‌ستودند» (اودال، ۲۰۱۰، ص ۱۹۰). عادت او چنین بود که مباحث عقیدتی را بیشتر در حلقه شاگردانش مطرح کند و از این‌رو دیدگاه‌های او در اسکندریه چندان معروف نبود. او بعداً در باب ارتباط خدا - که مسیحیان او را با نام پدر می‌شناسند - با کلمه، که در مسیح تجسد یافت، با اسقف خود اسکندر اسکندریه وارد مناقشه شد. اسکندر معتقد بود که پدر و پسر از حیث ازلت و ذات یکسان‌اند. به باور آریوس، این نگاه «نه‌تنها بر امکان تقسیم‌پذیری ذات خدا دلالت داشت، بلکه خدا را - که وارد ارتباطی مستقیم با عالم مخلوق شده بود - تغییرپذیر می‌دانست» (مگوان، ۲۰۱۵، ص ۵۲). از نظر او، پسر مخلوقی بود که پدر او را در لازمان و از عدم آفریده بود.

آریوس در ۳۱۸ به انتشار نتایج اندیشه‌های جسورانه خود در باب ماهیت کلمه پرداخت (کلی، ۱۹۶۸، ص ۲۲۶). اسکندر شدیداً مخالف این دیدگاه آریوس بود و ابتدا از او خواست که توبه کند و از عقایدش دست بردارد؛ اما او بر صحت عقایدش اصرار ورزید و اسکندر نیز در همان سال شورایی تشکیل داد و حدود صد اسقف از نواحی مختلف را فراخواند و عقاید او را محکوم کرد (اولسن، ۱۹۹۹، ص ۱۴۵). باقی حیات آریوس زیر سیطره مجادله عقیدتی او با اسکندر رفت. در نهایت، «این مناقشه تا آنجا بزرگ شد که کنستانتین، امپراتور روم، مجبور شد برای فیصله دادن به این مسئله، شورایی تشکیل دهد. در ۳۲۵، شورای نیقیه - که نخستین شورای جهانی عالم مسیحیت بود - با تدوین یک راست‌دینی غیر آریوسی به این مباحثه پایان داد» (تران، ۲۰۱۰، ص ۲).

درباره تبار الهیاتی آریوس، تنها سند دست‌اول موجود، تعبیری است که خود او در یکی از نامه‌هایش به‌کار می‌برد. او در نامه به ائوسیبوس اهل نیکومدیا او را با تعبیر «یار لوسیانی» خطاب می‌کند. «از همین تعبیر چنین

استنباط شده که آریوس نیز یکی از شاگردان *لوسیان* بوده است» (لوگان، ۲۰۰۹، ص ۹)؛ اما واقعیت چنین ارتباطی دست کم مبهم است: «زیرا نه تنها *فیلوستورگیوس* از آریوس به‌عنوان یکی از شاگردان *لوسیان* نام نمی‌برد، بلکه بر وجود برخی تفاوت‌های بنیادین بین عقاید او و پیروان *لوسیان* نیز تأکید دارد» (بوم، ۲۰۰۴، ص ۶۸۸). به‌هرحال، استنباط فوق محل تردید است و حتی برخی دربارهٔ حضور و تحصیل آریوس در حوزهٔ علمیه تردید کرده و آن را به چالش کشیده‌اند (ویلیامز، ۲۰۰۱، ص ۳۰-۳۲). از دیگر سو، مطالعات تحلیلی - انتقادی نشان می‌دهد که باید بین آریوس و آریوس‌گرایی (Arianism) تمییز نهاد؛ زیرا عقاید آریوس در نقاطی با عقاید پیروانش واگرایی دارد (هاوگارد، ۱۹۶۰، ص ۲۵۱-۲۵۳). دلیل دیگر اینکه تعالیم آریوس ماهیت صرف الهیاتی دارند؛ اما آریوس‌گرایی بیشتر نزاعی سیاسی بود بین اسقف‌نشین اسکندریه و کلیساهای شرق مدیترانه برای نیل به موقعیتی برتر و کسب حمایت امپراتوری (کانگنسیس، ۲۰۰۴، ص ۶۸۴). این نکته ما را ملزم می‌سازد در بازسازی الهیات آریوس، صرفاً بر آثار موثق خود آریوس تکیه و تأکید کنیم.

۲-۱. منابع برای بازسازی الهیات آریوس

از آثار آریوس فقط سه نامه و بخش‌هایی پراکنده از نامه‌ای دیگر و جملاتی که احتمالاً نقل‌قول‌هایی نسبتاً طولانی از تالیا (Thalia) باشد، برجای مانده است (تالیا در لفظاً به معنای «ضیافت» است. تالیا منظومه‌ای است که در آن تلاش شده است تا اندیشه‌های آریوس با هدف یادگیری آسان و رواج عمومی، در قالب شعر ارائه گردد. بخش‌هایی از این منظومه در آثار *آتاناسیوس*، دشمن اعتقادی آریوس، برجای مانده است). با توجه به این قلت منابع، بازسازی الهیات آریوس، اگر نه غیرممکن، بسیار دشوار می‌نماید. به این دشواری بیفزاییم که در خصوص اسناد تالیا به خود آریوس، تردیدهایی وجود دارد (بوم، ۲۰۰۴، ص ۶۹۰) و نامهٔ او خطاب به *کنستانتین*، «صرفاً درخواستی است برای اعادهٔ حیثیت و فاقد اهمیت الهیاتی» (هانسن، ۱۹۸۸، ص ۹). منبع دیگر، مطالبی است که مخالفان آریوس به‌هنگام نقد و رد دیدگاه او، در معرفی عقایدش آورده‌اند. این معرفی‌ها، گرچه از سوی مخالفان است، نمی‌توان آنها را کاملاً نادرست انگاشت؛ به‌ویژه اینکه معدل‌هایی برای سنجش صحتشان در دست داریم؛ یعنی نامه‌های خود آریوس و تالیا - که به‌هرحال تلاشی است در تشریح عقاید او - و نیز آثار نویسندگان موافق او نظیر *آتوسیبیوس قیصریه* و *فیلوستورگیوس*. این منبع دوم شامل آثار زیرند: «گزارش‌هایی از مخالفان او، به‌ویژه اسکندر در نامه به اسکندر *بیزانسی* (Hē philarchos) در ۳۲۱ و نامه به تمام اسقفان (Henos sōmatos) در ۳۲۴-۳۲۵ (احتمالاً نوشتهٔ خادم او آتاناسیوس)؛ نامهٔ *کنستانتین* به آریوس؛ و گزارش‌های *آتاناسیوس* در *گفتارها، نامه به اسقفان مصر و لیبی، و در باب ثسوراها*» (لوگان، ۲۰۰۹، ص ۱۴-۱۵). اینها منابع دست‌اولی‌اند که در واکاوی الهیات آریوس مورد توجه محققان است. در اینجا، از منابع مذکور تنها از دو نامهٔ آریوس به *آتوسیبیوس* *اهل نیکومدیا* و اسکندر *اهل اسکندریه* به‌عنوان اسناد کاملاً موثق و معتبر برای ارجاع مستقیم استفاده شده است؛ زیرا - چنان‌که گفته شد - در اسناد تالیا به آریوس تردید هست و نامهٔ او به *کنستانتین* نیز اهمیت الهیاتی ندارد.

۲-۲. نامه‌های آریوس

از نامه‌های آریوس چند ترجمه در دست هست که به‌رغم تفاوت‌هایی اندک در ترجمه واژگان، کلیت یکسان و روشنی از اندیشه‌های او به دست می‌دهند. در این نوشتار، ترجمه این نامه‌ها برگرفته از ترجمه انگلیسی مارک دل‌کالیانو (Mark DelCogliano) است از متن آلمانی آثار آتاناسیوس که هانس گئورگ اویپتس (Hans-Georg Opitz) تصحیح و تنقیح کرده است (دلکولیانو، ۲۰۱۷، ص ۱۱۰-۱۱۳).

۲-۲-۱. نامه آریوس به ائوسیبوس نیکومدیا

۱. از آریوس، که پاپ اسکندر ظالمانه و به‌سبب حقیقت قاهری که شما نیز مدافع آنید، او را زجر و آزار داده است، به ائوسیبوس مرد مؤمن و راست‌دین خدا، سروری که بسیار مشتاق دیدار او هستیم. درود خداوند بر شما باد.
۲. چون قرار بود پدرم ائوسیبوس به نیکومدیا بیاید، معقول و لازم دیدم از طریق او برای شما نامه‌ای بفرستم و هم‌زمان به‌خاطر مهر و محبت فطری‌تان، که برای خدا و مسیح نسبت‌به برادران دارید، عارض شوم که اسقف از روی تعصب بر ما می‌تازد؛ ما را زجر و آزار می‌دهد؛ از همه امکاناتش علیه ما استفاده می‌کند و ما را به‌عنوان افرادی بی‌خدا از شهر بیرون رانده است؛ زیرا با او موافق نیستیم که در ملاء عام می‌گوید: خدا همیشه بوده است؛ پسر همیشه بوده است؛ پدر تقدم زمانی بر پسر ندارد؛ پسر به‌نحو نامولود همراه با خدا وجود داشته است؛ مولود ازلی؛ نامولود - هستی‌یافته؛ خدا نه در اندیشه و در هیچ برهه‌ای از زمان مقدم بر پسر نبوده است؛ خدا همیشه بوده است؛ پسر همیشه بوده است؛ پسر از خود خداست.
۳. چون ائوسیبوس برادران در قیصریه، تنودوتوس، پائولینوس، آتاناسیوس، گرگوری، آتیوس و هرکه در شرق است، می‌گویند: خدا بی‌آغاز مقدم بر پسر است، لعن شده‌اند؛ جز آن مردان ناآگاه و تعلیم‌ناده، فیلوگونوس، هالانیکوس و ماکاریوس. برخی از آنها پسر را یک فراریزش، برخی او را یک بسط، و برخی دیگر او را همچو پدر، نامولود می‌دانند؛ حتی نمی‌توانیم به این بددینی‌ها گوش فرادهم؛ گرچه این بدعت‌گذاران ما را هزاران بار به اعدام تهدید می‌کنند. اما حرف و اندیشه ما چیست؟ چه تعلیمی داده‌ایم و می‌دهیم؟ پسر، نه نامولود است، نه به‌نحو بخشی از امر نامولود است، نه از یک بنیاد جوهری. پسر به اراده و تصمیم [خدا] پیش از زمان و اعصار حیات یافت؛ لبریز از خدا، تنها مولود، و تغییرناپذیر. او پیش از آنکه متولد شود یا خلق شود یا منصوب شود یا ایجاد شود، وجود نداشت؛ زیرا او نامولود نبود. ما زجر و آزار می‌بینیم؛ زیرا می‌گوییم: پسر آغازی دارد؛ اما خدا بی‌آغاز است؛ و به این دلیل هم زجر و آزار می‌شویم که می‌گوییم: او از عدم به‌وجود آمد. چنین می‌گوییم؛ زیرا او نه بخشی از خداست، نه از یک بنیاد جوهری. به این دلیل است که ما زجر و آزار می‌بینیم. باقی را خود می‌دانید. در پناه خدا باشید، ائوسیبوس، یار لوسبانی من؛ پرهیزگار بحقی که نامش زینده اوست. غم‌خوار ما باشید.

۱. از پرسبیترها و شماسان به اسکندر پاپ و اسقف مبارک ما، درود خداوند بر شما باد!
۲. ایمان ما چنین است؛ ایمانی که از پدران پیشین و از خود شما، ای پاپ مبارک آموخته‌ایم: یک خدا را می‌شناسیم؛ تنها نامولود، تنها ابدی، تنها بی‌آغاز، تنها حقیقت، تنها مالک جاودانگی، تنها حکیم، تنها خیر، تنها حاکم، قاضی، حکمران و فرماندار هر چیز، تبدیل‌ناپذیر و تغییرناپذیر، عادل و خیر، خدای شریعت و انبیا و عهد جدید؛ او که پیش از عالم، پسر تنها مولود را متولد کرد و از مجرای او اعصار و عالم را آفریده است؛ او که نه به ظاهر، بلکه به حقیقت، پسر را متولد کرد؛ با اراده خود او را حیات داد، تبدیل‌ناپذیر و تغییرناپذیر ساخت؛ مخلوق کامل خدا، اما نه مثل دیگر مخلوقات.
۳. یک فرزند مولود، اما نه مثل آنها که تاکنون متولد شده‌اند؛ نه چنان که *والنتینوس* تعلیم می‌داد (مولود پدر یک بسط بود)؛ نه چنان که *مانی* گفت (فرزند مولود از حیث گوهر با پدر یکسان است)؛ نه چنان که *سالیبیوس* اظهار داشت (مونا را به مجموع پسر - پدر تعریف می‌کرد)؛ و نه چنان که *هیئرکاس* بیان کرد (یک چراغ دیگر را روشن کرد)، یا یک مشعل [تقسیم‌شده] به دو مشعل)؛ نه چنان است که او از قبل وجود داشت و بعداً در قالب یک پسر متولد یا از نو خلق شد؛ درست به همان نحو که خود شما، ای پاپ مبارک، هر کس را که چنین گوید، در میان کلیسا یا در شورا سرزنش و محکوم می‌کنید.
- در عوض، ما می‌گوییم که او پیش از ادوار و پیش از اعصار به اراده خدا خلق گشت و زندگی، وجود و عظمت‌های خود را از پدر می‌گیرد؛ زیرا پدر آنها را با او حیات بخشید.
۴. پدر میراث همه چیز را به او عطا کرد؛ اما خود را از آنچه به صورت نامولود در خود داشت، محروم ساخت؛ زیرا او خاستگاه همه چیز است. نتیجه اینکه سه بنیاد جوهری وجود دارد؛ و خدا، که علت همه چیز است، بی‌آغاز و کاملاً تنهاست؛ اما پسر، که پدر او را در لازمان متولد کرد و پیش از اعصار خلق نمود و ایجاد کرد، پیش از تولدش وجود نداشت؛ بلکه پیش از هر چیز در لازمان متولد شده است و پدر تنها به او حیات داد؛ زیرا او نه ازلی است، نه مثل پدر ازلی و نامولود، نه هم‌زمان با پدر وجود داشت، با این توجیه که آنها خویش هستند؛ چنان که برخی‌ها می‌گویند و دو مبدأ نامولود را تعلیم می‌دهند؛ اما درست به همان نحو که خدا مونا را و مبدأ همه چیز، به همان نحو نیز او پیش از همه چیز است. بنابراین، او پیش از پسر است؛ چنان که حتی از خود شما یاد گرفته‌ایم، وقتی در میان کلیسا موعظه می‌کنید.
۵. پس، خدا مبدأ اوست و او وجود، عظمت‌ها و حیاتش را از خدا دارد و همه چیز به او واگذار شده است. او مبدأ پسر است؛ بر این اساس که پدر خدای اوست و پیش از او وجود داشت. اگر برخی بفهمند، عبارت‌های «از او» [رومیان، ۱۱: ۳۶]، «از زهدان» [مزمایر، ۱۰۹ (۱۱۰): ۳] و «از پدر آمدم و می‌آیم» [یوحنا، ۱۶: ۲۸] به این معناست که او از حیث گوهر با پدر یکسان است و یک بسط است. پس به نظر آنها پدر، مرکب، تقسیم‌پذیر و

تبدیل پذیر، و هستومندی مادی است؛ و بلکه خیال می کنند خدای مجرد مثل یک هستومند مادی رنج می کشد. پاپ مبارک! شما را به خدا می سپارم.

امضاکنندگان: پریسبیترها: آریوس، آبیطالس، آخیلس، کارپونز، سارماتاس و آریوس.

شماس ها: ائوزویوس، لوکیوس، مناس، هلادیوس، گایوس.

اسقف ها: سکوندوس اهل پنپولیس، تئوناس اهل لیبی، پیستوس.

۲-۳. بازسازی دیدگاه های آریوس در باب پدر، پسر و روح القدس

اعتقادنامه نیقیه چهارچوب و حدود و ثغور ایمان مسیحی را ترسیم کرده است. مسیحیان به صورت سنتی معتقدند که خدا موجودی سه گانه است؛ شامل پدر، پسر و روح القدس. به باور آنها، این تثلیث ذومراتب نیست؛ چنین نیست که خدای پدر غیر و متعال از خدای پسر باشد و خدای پسر غیر و متعال از روح القدس. این سه مفهوم بر یک خدا دلالت دارند و از یک گوهرند: «خدا از خدای نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی» (اعتقادنامه نیقیه)؛ اما بین این سه مفهوم، تفاوت و تشخیصی در میان است. مسیحیان کیفیت ارتباط آنها را راز می دانند و معتقدند که کسب و فهم این ارتباط کاملاً منوط به عنایت خداست. با این حال، باید دانست که این عقیده همیشگی مسیحیان نبوده و در یک زمان خاص و در واکنش به مواضع معینی صورت بندی شده است. آریوس مهم ترین شخصیت و الهیدانی است که پیش از صورت بندی این آموزه ها، با صورت های اولیه آن - که شکل صریح آن را می توان در تعالیم اسکندر/اهل اسکندریه و آتاناسیوس اهل اسکندریه مشاهده کرد - به مبارزه برخاست و کوشید با توسل به تعالیم پدران مشهور پیشین و بیان خود کتاب مقدس، مانع از رسمیت یافتن این تعالیم شود که البته ناکام ماند.

۱-۲-۳. پدر

موضوع و محتوای این دو نامه به خوبی نشان می دهند که دغدغه اصلی آریوس، صورت بندی ارتباط پسر با پدر به نحوی است که تعالی و غیریت خدا حفظ شود: «محور اصلی تضاد اسکندر و آریوس این است که آیا پسر همیشه با خدا وجود داشته است و آیا ماهیت پسر و خدا یکی است یا نه» (تران، ۲۰۱۰، ص ۱۸). خداشناسی آریوسی در پاسخ به این پرسش ها تدوین شد. مطابق تعالیم اسکندر، «پسر، به مثابه پسر، همراه با پدر ازلی است؛ زیرا خدا هرگز نمی تواند بدون کلمه خود، حکمت خود، قدرت خود، تصویر خود باشد و پدر همیشه پدر بوده است. به علاوه، بنوَت کلمه، بنوَتی واقعی، متافیزیکی و طبیعی است؛ برخلاف اعتقاد به فرزندخواندگی» (کلی، ۱۹۶۸، ص ۲۲۴-۲۲۵). به بیان دیگر، او معتقد بود که پسر از حیث ازلیت و ذات، مثل پدر است. بیان عمومی این دیدگاه از سوی اسکندر باعث شد که آریوس به مخالفت با آن برخیزد و «بر توحید، غیریت و تعالی مطلق خدا تأکید ورزد» (لوگان، ۲۰۰۹، ص ۱۶).

آریوس در نامه به اسکندر می‌نویسد: «یک خدا را می‌شناسیم؛ تنها نامولود، تنها ابدی، تنها بی‌آغاز، تنها حقیقت، تنها مالک جاودانگی، تنها حکیم، تنها خیر، تنها حاکم، قاضی، حکمران و فرماندار هر چیز، تبدیل‌ناپذیر و تغییرناپذیر، عادل و خیر، خدای شریعت و انبیا و عهد جدید» (نامه به اسکندر، بند دوم). این تعابیر از یک سو بر توحید در ذات، افعال و عبادت دلالت دارند، و از دیگر سو اصرار آریوس در استفاده از قید «تنها» بیانگر تصریح و تأکید او بر غیریت و تعالی خداست. به‌باور او، اعتقاد به ازلیت و همبودی پسر با پدر، منافی توحید و تعالی خداست و ذات او را تقسیم‌پذیر می‌سازد. «آریوس همچو وجه‌انگاران پیش از خود می‌کوشد وحدت مطلق را که خدا در فلسفه فیلون دارا بود، بازگرداند. به همین منظور، الوهیتی را که لوگوس و روح‌القدس در فلسفه آباء داشتند، نفی می‌کند» (ولفسن، ۱۳۸۹، ص ۶۰۳).

آریوس معتقد بود، این سخن که خدا و پسر همبود هستند، نارواست. به اعتقاد او، «خدا باید مقدم بر پسر باشد. ولاً با طیف وسیعی از اندیشه‌های نامقبول مواجه می‌شویم؛ اینکه پسر بخشی از خداست یا صادر از اوست یا، بدتر از همه، پسر نظیر خدا قائم‌بالذات است» (ویلیامز، ۲۰۰۱، ص ۹۷). چنان‌که از اطلاق بیان آریوس برمی‌آید، اصل بنیادین نظام فکری او تصدیق یکتایی مطلق و تعالی خدا، خاستگاه نامولود تمام واقعیت‌هاست:

چون الوهیت منحصر به فرد، متعال و تقسیم‌ناپذیر است، وجود و جوهر آن تقسیم نمی‌شود و انتقال نمی‌یابد. اگر خدا از جوهر خود به موجودی دیگر، هر قدر هم که والامقام باشد، بهره دهد، چنین دلالتی خواهد داشت که او تقسیم‌پذیر و تابع تغییر است؛ و این قابل تصور نیست... بنابراین، هر موجود دیگری باید به‌وجود آمده باشد، نه از مجرای نوعی ارتباط با وجود خدا، که از طریق کنش آفرینشی او؛ یعنی باید از عدم به‌وجود آمده باشد» (کلی، ۱۹۶۸، ص ۲۲۷).

مطابق تعالیم آریوس، «پسر به اراده و تصمیم [خدا] پیش از زمان و اعصار حیات یافت» (نامه به ائوسیبوس، بند سوم). او می‌نویسد: «خدا مبدأ اوست و او وجود، عظمت‌ها و حیاتش را از خدا دارد و همه چیز به او واگذار شده است: او مبدأ پسر است؛ بر این اساس که پدر خدای اوست و پیش از او وجود داشت» (نامه به اسکندر، بند پنجم). او از دیدگاه‌هایی نام می‌برد که نظراتشان در باب ارتباط پسر با پدر، تعالی و توحید مورد نظرش را نادیده می‌گیرند و از این رو آنها را نمی‌پذیرد: «نه چنان‌که والیتینوس تعلیم می‌داد (مولود پدر یک بسط بود)؛ نه چنان‌که مانی گفت (فرزند مولود از حیث گوهر با پدر یکسان است)؛ نه چنان‌که سالیوس اظهار داشت (مونا را به مجموع پسر - پدر تعریف می‌کرد)؛ نه چنان‌که هیئراکاس بیان کرد (یک چراغ چراغ دیگر را [روشن کرد]، یا یک مشعل [تقسیم‌شده] به دو مشعل)» (همان، بند سوم).

آریوس به‌هنگام صورت‌بندی کیفیت ارتباط پدر با پسر نیز مراقب بود توحید خدا در ذات و فعل را از هر نوع گزند و نقصی مصون دارد. به‌اعتقاد او، پدر پسر را در لازمان و از عدم آفرید. بنابراین، نه‌تنها پسر در ذات و ازلیت با پدر سهیم نیست، بلکه تعاملی با خدا ندارد. پدر در کنشی یک‌سویه و از بالا او را به‌وجود آورد تا مقدمه لازم برای آفرینش را فراهم سازد: «او که پیش از عالم، پسر تنها مولود را متولد کرد و از مجرای او اعصار و عالم را

آفریده است» (همان، بند دوم). او با تفکیک ساحت وجودی پدر، به‌عنوان تنها نامولود، از ساحت وجودی پسر، به‌عنوان تنها مولود، یک گام دیگر در حفظ توحید و تعالی خدا برداشت. آریوس تعلیم می‌داد: پسر عین خدا نیست و با پدر یکسان نیست؛ بلکه پدر پسر را به‌عنوان اولین و والاترین مخلوق، از عدم آفرید.

به باور او، لوگوس «از همان گوهر خدا نیست. گرچه لوگوس پیش از همه موجودات وجود داشت، وجودش آغازی دارد؛ زمانی بود که او نبود. در زمان مناسب و مقرر، لوگوس ابزاری شد برای خلق بقیه موجودات... و خدا با فاصله از عالم باقی ماند» (گلوین، ۲۰۱۱، ص ۲۶۴-۲۶۵). در این سخن گلوین نکته ظریفی نهفته است که نباید از آن غافل ماند. او تعبیر لوگوس را به‌کار می‌برد که در هیچ یک از نامه‌های آریوس استفاده نشده است، جز در تالیا (که گفته شد اسناد آن به آریوس محل تردید است) و آن هم به‌عنوان یکی از القاب پسر. بنابراین، «عدم اشاره به تعبیر لوگوس یا کلمه در دو نامه نخستین... ممکن است بیانگر نگرانی آریوس در مورد آموزه لوگوس باشد» (لوگان، ۲۰۰۹، ص ۱۵). به‌هرحال، آریوس اعتقاد داشت که پسر گرچه مقدم بر دیگر مخلوقات است، باز یک مخلوق محسوب می‌شد. به بیان دیگر، «پسر از حیث شخصیت، پایین‌تر از خدا بود و از حیث گوهر، متفاوت با او» (اودال، ۲۰۱۰، ص ۱۹۰).

همچنین مطابق تعالیم آریوس، خدا مرید است؛ یعنی صاحب اراده و قصد است. علاوه بر تصریح این ویژگی پدر از سوی او - «پسر به اراده و تصمیم [خدا]، پیش از زمان و اعصار حیات یافت» (نامه به ائوسیوس، بند سوم) - مقدمات الهیاتی چنین باوری در نامه‌هایش نیز فراهم است؛ چون خدا «تنها نامولود، تنها ابدی، تنها بی‌آغاز، تنها حقیقت» است، هیچ موجود یا نیرویی دیگر در بیرون یا درون وجود ندارد که بتواند بر تصمیماتش تأثیر بگذارد. مطابق تعالیم آریوس، تنها خدا قائم‌بالذات است و «فاقد هرگونه کثرت یا تألیف، او تابع هیچ فرایند طبیعی، صدور یا انتشار ذات، نیست» (ویلیامز، ۲۰۰۱، ص ۹۸).

۲-۳-۲. پسر

آریوس با دقت و وسواس زیاد، پسرشناسی را بر خدانشناسی خود استوار ساخت؛ به‌نحوی که می‌توان مدعی شد پسرشناسی او تابع منطقی خدانشناسی اوست. در واقع، برای آریوس خدانشناسی همه چیز بود و هر چیز دیگری باید با توجه به جایگاه متعال خدا تبیین می‌شد. به‌هرحال، پسرشناسی آریوس را می‌توان در چهار گزاره خلاصه کرد؛ به‌نحوی که هر یک از آنها تابع منطقی گزاره پیشین است.

۲-۳-۲-۱. پسر با پدر هم‌ذات نیست

طبق دیدگاه اسکندر، «پسر نه‌تنها خداست، بلکه خدای حقیقی است و از ذات پدر هستی یافت» (گوئین، ۲۰۱۲، ص ۶۴). چنان که گفته شد، آریوس مخالف این دیدگاه بود. او می‌نویسد: «پسر نه نامولود است، نه به‌نحوی بخشی از امر نامولود است، نه از یک بنیاد جوهری... او نه بخشی از خداست، نه از یک بنیاد جوهری» (نامه به

اِئوسیبوس، بند سوم؛ «او نه ازلی است، نه مثل پدر ازلی و نامولود، نه هم زمان با پدر وجود داشت» (نامه به اسکندر، بند چهارم). آریوس اصرار داشت که «شکاف مطلق بین خدا و کل خلقت، از جمله پسر، وجود دارد و نیز اصرار داشت عالم خلقت به اراده خدا و از عدم به وجود آمده است» (لوگان، ۲۰۰۹، ص ۱۷). به بیان دیگر، آریوس اعتقاد داشت: «پسر وجودی بود که پدر به واسطه او جهان را آفرید؛ اما مع الوصف او مخلوقی بود خلق شده از نیستی. او مخلوق بود، نه وجودی ازلی، و زمان آغازی داشت» (لین، ۲۰۱۰، ص ۴۴). خلاصه اینکه آریوس می‌خواست بر تباین ذاتی بین خدای یگانه و همه مخلوقات او، از جمله پسر/ لوگوس، تأکید کند.

۲-۳-۲. پسر مخلوق است

به اعتقاد آریوس، گرچه عیسی مسیح «کلمه» حق است، اما «مخلوق است و مانند سایر موجودات عالم خلقت، وجودی حادث است» (ناس، ۱۳۷۰، ص ۶۳۴) به بیان دیگر، اگر پسر از حیث ذات و ازلیت با پدر یکسان نیست، پس باید مخلوق باشد. «پسر، به اراده و تصمیم [خدا]، پیش از زمان و اعصار حیات یافت... او پیش از آنکه متولد شود یا خلق شود یا منصوب شود یا ایجاد شود، وجود نداشت؛ زیرا او نامولود نبود. ما زجر و آزار می‌بینیم؛ زیرا می‌گوییم: پسر آغازی دارد؛ اما خدا بی‌آغاز است» (نامه به ائوسیبوس، بند سوم). او در نامه دیگرش می‌نویسد: «اما پسر، که پدر او را در لازمان متولد کرد و پیش از اعصار خلق نمود و ایجاد کرد، پیش از تولدش وجود نداشت؛ بلکه پیش از هر چیز در لازمان متولد شده است و پدر تنها به او حیات داد؛ زیرا او نه ازلی است، نه مثل پدر ازلی و نامولود» (نامه به اسکندر، بند چهارم).

۲-۳-۳. پسر از عدم خلق شده است

اگر پسر نخستین مخلوق است، اما از ذات پدر نیست، پس باید از عدم خلق شده باشد. آریوس این نتیجه منطقی دعوی اول را می‌پذیرد و صریحاً می‌نویسد: «او از عدم به وجود آمد» (نامه به ائوسیبوس، بند سوم). اگر بخواهیم استدلال منتهی به این گزاره را بازسازی کنیم، چنین طرحی خواهد داشت: مقدمه اول: بنا بر تعریف، پدر «تنها نامولود، تنها ابدی، تنها بی‌آغاز» (همان، بند دوم) است. مقدمه دوم: بنا بر تعریف، پسر «نه ازلی است، نه مثل پدر ازلی و نامولود، نه هم‌زمان با پدر وجود داشت» (نامه به اسکندر، بند چهارم). نتیجه: پسر آغازی دارد و چون اولین مولود است و پیش از او هیچ چیز دیگری وجود نداشت و در وجود خدا نیز سهم نیست، باید به اراده پدر و از عدم خلق شده باشد. با توجه به این استدلال باید گفت: «پسر، به عنوان مولود و آفریده خدای واحد، مخلوقی است که از عدم خلق شده است» (آناولیوس، ۲۰۱۱، ص ۴۸). در واقع، با توجه به اینکه احتمالاً آریوس ایجاد را صرفاً در معنای مادی می‌فهمید، این تلقی که «خدا پسر را از وجود خود ایجاد یا خلق کرد، مطلقاً پذیرفتنی نبود؛ زیرا به فروکاست جلال الهی و تقسیم در ذات الهی می‌انجامید» (اسلر، ۲۰۰۰، ص ۳۴۴).

۲-۳-۲-۴. پسر واسطه آفرینش زمان و عالم از سوی پدر است

آریوس در خداشناسی سخت به دنبال حفظ تعالی و غیریت خدا بود. این تعالی و غیریت، از طریق ارتباط مستقیم خدا با عالم زیر سؤال می‌رفت. بنابراین، آریوس پسر را واسطه خلقت قرار داد. این خویش‌کاری (function) هستی‌شناختی پسر باعث می‌شد که هرگونه ارتباط ذاتی بین پدر و عالم نفی شود و در نتیجه غیریت و تعالی خدا حفظ گردد. او می‌نویسد: پدر «پیش از عالم، پسر تنها مولود را متولد کرد و از مجرای او اعصار و عالم را آفریده است» (نامه به اسکندر، بند دوم). در واقع، او چنین تعلیم می‌داد که «خدا جوهر فرد ازلی و تقسیم‌ناپذیر است و زمانی او تنها بود و پدر نبود. او خواست عالم را خلق کند و از این‌رو پسر را از عدم آفرید» (اودال، ۲۰۱۰، ص ۱۹۰). *نبنیان‌اسمارت* درباره این بخش از الهیات او می‌نویسد: «او به‌ویژه استدلال می‌کرد که پسر توسط پدر و در زمان خودش خلق شده است تا ابزار آفرینش جهان باشد» (اسمارت، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳). به بیان دیگر، از نظر آریوس، پسر «ابزاری بود که خدا آن را برای جامه هستی پوشاندن به موجودات دیگر به کار برد» (آرمسترانگ، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲).

۳. روح القدس

چنان‌که قبلاً گفته شد، از آثار و نوشته‌های آریوس، جز دو نامه یادشده که می‌توان اصالت و استناد آنها به او را یقینی دانست، چیزی در دست نیست. در این نامه‌ها نیز او جز در بند چهارم نامه به اسکندر که می‌نویسد: «سه بنیاد جوهری وجود دارد»، اشاره‌ای به روح القدس نمی‌کند. با این حال، نمی‌توان گفت که آریوس تعلیمی درباره روح القدس نداشته است؛ زیرا از دیگر آثارش چیزی در دست نیست و نباید فقدان این تعلیم در نامه‌های یادشده را به کل الهیات او تعمیم داد. با این شرایط، به‌ناچار باید بر پایه دیدگاه‌های آریوس در باب پدر و پسر، موضع او در باب روح القدس را بازسازی کرد و تصویری از آموزه تثلیث در اندیشه او به دست داد. این استدلال را می‌توان این‌گونه بازسازی کرد: مقدمه اول: پدر «تنها نامولود، تنها ابدی، تنها بی‌آغاز» است (نامه به ائوسیبوس، بند دوم). مقدمه دوم: «او که پیش از عالم، پسر تنها مولود را متولد کرد و از مجرای او اعصار و عالم را آفریده است» (نامه به اسکندر، بند دوم). نتیجه: پدر از طریق پسر و مطابق طرح آفرینشی خود، روح القدس را به‌وجود آورد. چون پسر در وجود با پدر سهیم نیست، روح القدس نیز با پدر هم‌ذات نیست. «همان‌طور که او اعتقاد داشت، لوگوس از خدا آفریده نشد؛ بلکه خدا او را از عدم آفرید. شاید در مورد روح القدس نیز بر این باور بود که خدا او را به‌واسطه لوگوس آفرید و بی‌تردید این آفرینش همچون آفرینش خود لوگوس، از عدم بوده است. در نتیجه، او ذات روح القدس را نه‌تنها متفاوت با ذات خدا، بلکه متفاوت با ذات لوگوس نیز می‌داند» (ولفسن، ۱۳۸۹، ص ۶۰۴). بنابراین، مطابق الهیات آریوس، تثلیث یعنی اعتقاد به سه بنیاد جوهری. به همان نحو که پسر نخستین مخلوق خدا بود، به همان نحو روح القدس نخستین مخلوق پسر است و هیچ کدام آنها از حیث ازلیت و ذات، باهم یکسان نیستند. «این سه بنیاد جوهری، در ذات و

جلال باهم تفاوت دارند» (اناتولیوس، ۲۰۱۱، ص ۴۴). در نامه‌های آریوس، پسر یک خویش‌کاری هستی‌شناختی دارد (واسطه آفرینش)؛ اما سخنی از خویش‌کاری روح‌القدس به‌میان نمی‌آید.

نتیجه‌گیری

وسواس روش‌شناختی ما را مجاب کرد تا تنها دو نامه آریوس به آریوس اهل نیکومدیا و اسکندر اهل اسکندریه را به‌عنوان منابع موثق برای بازسازی الهیات آریوسی در نظر بگیریم. بررسی این دو نامه نشان می‌دهد که مهم‌ترین دغدغه الهیاتی او صورت‌بندی کیفیت ارتباط پدر با پسر است؛ به‌نحوی که تعالی و غیریت خدا کاملاً حفظ شود. از حیث ازلیت و ذات، پدر شباهتی با پسر ندارد. خدا مرید است و اراده او تابع هیچ نیروی درونی و بیرونی نیست؛ بلکه او به اراده خود پسر را از عدم آفرید تا واسطه آفرینش زمان و عالم گردد. ارتباط پدر با پسر، ارتباط خالق است با مخلوق (هرچند بهترین مخلوق، اما به‌رحال مخلوق). از این‌رو، ارتباط آنها یک‌سویه و از بالاست. پسرشناسی آریوس تابع منطقی خداشناسی اوست و در چهار گزاره خلاصه می‌شود: ۱. پسر با پدر هم‌ذات نیست؛ ۲. پسر مخلوق است؛ ۳. پسر از عدم خلق شده است؛ ۴. پسر واسطه آفرینش است. گزاره چهارم نشان می‌دهد که در الهیات آریوس، پسر خویش‌کاری هستی‌شناختی دارد و این نشان از اثرپذیری او از آرا و عقاید فیلسوفان مسیحی دارد. تنها اشاره به تثلیث، در نامه آریوس به اسکندر آمده است؛ آنجا که می‌نویسد: «سه بنیاد جوهری وجود دارد». بنابراین، باید مطابق خداشناسی و پسرشناسی آریوس به بازسازی روح‌شناسی او پرداخت. چون پدر در لازمان پسر را به‌عنوان نخستین مولود و مخلوق، از عدم آفرید و او را واسطه آفرینش عالم ساخت، بنابراین روح‌القدس نخستین مخلوق پسر است؛ که البته از خویش‌کاری او سخنی نمی‌گوید. به‌اعتقاد آریوس، این سه بنیاد جوهری، از حیث ذات و جلال باهم تفاوت دارند.

- آرمسترانگ، کارن، ۱۳۸۵، *تاریخ خداپاوری*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسمارت، نینیان، ۱۳۹۰، *تجربه دینی بشر*، ترجمه محمد محمدرضایی و ابوالفضل ساجدی، تهران، سمت.
- لین، تونی، ۲۰۱۰، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، بی‌جا، ایلام.
- مک‌گراث، آلیستر، ۱۳۸۴، *درس‌نامه الاهیات مسیحی: شاخصه‌ها، منابع و روش‌ها*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- ولفسن، هری اوسترین، ۱۳۸۹، *فلسفه آبی کلیسا*، ترجمه علی شهبازی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ناس، جان بایر، ۱۳۷۰، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- Ali Shah, Zulficar, 2011, *Anthropomorphic Depictions of God: The Concept of God in Judaic, Christian and Islamic Traditions*, London, International Institute of Islamic Thought.
- Anatolios, Khaled, 2011, *Retrieving Nicaea: The Development and Meaning of Trinitarian Doctrine*, Michigan, Baker Academic.
- Böhm, Thomas, 2004, "The Egegesis of Arius" in *Handbook of Patristic Exegesis: The Bible in Ancient Christianity*, ed by Kannengiesser, Vol. 2, Leiden, Brill.
- Esler, Philip Francis, 2000, *The Early Christian World*, Vol. 2, London Routledge.
- Galvin, John P., 2011, "Jesus Christ" in *Systematic Theology: Roman Catholic Perspectives*, eds By Francis Schüssler Fiorenza and John P. Galvin, Minneapolis, Fortress Press.
- Gwynn, David M., 2012, *Athanasius of Alexandria: Bishop, Theologian, Ascetic, Father*, New York, Oxford University Press.
- DelCogliano, Mark, 2017, "Arius, Letters to Eusebius of Nicomedia and Alexander of Alexandria", in *The Cambridge Edition of Early Christian Writings*, ed. Andrew Radde-Gallwitz, Cambridge, Cambridge University Press.
- Hanson, R. P. C., 1988, *The Search for the Christian Doctrine of God: Arian Controversy 318-381*, Edinburg, T & T Clark.
- Haugaard, William P., 1960, "Arius: Twice a Heretic? Arius and the Human Soul of Jesus Christ", *Church History*, Vol. 29, No. 3, p.251-263.
- Kannengiesser, Charles, 2004, *Handbook of Patristic Exegesis: The Bible in Ancient Christianity*, Vol. 2, Leiden, Brill.

- Kärkkäinen, Veli-Matti, 2007, *Christology: A Global Introduction*, Michigan, Baker Academic.
- Kelley. J. N. D., 1968, *Early Christian Doctrines*, Oxford, Harper One.
- Logan, Alastair H. B., 2009, "Arius" in *The Blackwell Companion to the Theologians*, ed. Ian S. Markham, Vol. 1, United States, Blackwell Publishing Ltd.
- McGowan, Andrew B., 2015, *Ancient and Modern: Anglican Essays on the Bible, the Church and the World*, Australia, Morning Star Publishing.
- Odahl, Charles M., 2010, *Constantine and the Christian Empire*, London, Routledge.
- Olson, Roger E., 1999, *The Story of Christian Theology: Twenty Centuries of Tradition & Reform*, Illinois, IVP Academic.
- Rusch, William G., 1980, *The Trinitarian Controversy*, London, Fortress Press.
- Thran, Matthew J., 2010, "Arius: A Classical Alexandrian Theologian", *Honors Projects*, Paper 47, p.1-29.
- Weinandy, Thomas Gerard, 2003, *Jesus the Christ*, Indiana, Our Sunday Visitor Publishing.
- Williams, Rowan, 2001, *Arius: Heresy and Tradition*, London, William B. Eerdmans Publishing Company.